

# موسیقی در خیابان

نوشته فرانسوا بن سینیور

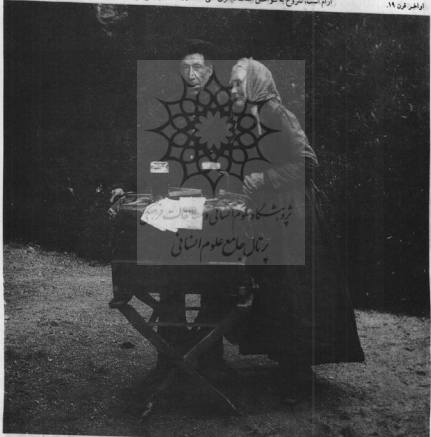
ظهر است و او دوباره زیر پنجره خانه من ایستاده است و با خوب شنن هوا مثل پرستوها به پساتوق قدیمی اش بساز می‌گردد. سر چهارراه، زیر آفتاب می‌ایستد و دست ارگ دستی خود را می‌چرخاند و ترانه‌هایی درباره‌ی پاریس قدیم، کمون پاریس، مردم و عشق‌های نافرجام می‌خواند. بی‌اراده همراه با او شروع به خواندن می‌کنم. گوئی همه آن آوازها را می‌دانم. اما اگر آوازی درونی، و بی‌این خواننده خیابانی نباشند چه کسی این ترانه‌های قدیمی را به خاطر می‌آورد؟ آنجا، توی پیاده‌رو، مردم غرق در مشکلات خود هستند. عده‌ای لحظه‌ای در مقابل او می‌ایستند. برخی لبخندشان از مقابلش می‌گذرد، عده‌ای یا سرهای پستین افتاده و ابروان درهم کشیده، بی‌غلاوت از کنارش عبور می‌کنند. خواننده آرام است، شروع به نواختن آهنگ دیگری می‌کند و بنه

خواندن ادامه می‌دهد. گاهی از نت خارج می‌شود، اما اهمیتی ندارد. تو می‌بایستی می‌گذردند. کارمندان ادارات عازم خوردن ناهار خود هستند. کودکان اطراف او جمع شده و مستغرق می‌شوند. گاهی یک نفر می‌ایستد و سگ‌ای در طرف او که به ارگ وصل است، می‌اندازد.

در عصر واکمن، خواننده خیابانی نه برای پول، بلکه بیشتر برای زنده نگاه داشتن فرهنگی می‌خواند که از هر سو به توسط دنیای مالی امروز و پرتوافیک مدرن در معرض خطر قرار گرفته است. می‌تواند لباس او با آن موهای بلند، شمال قسریز و کسلا مستدرسی گسه روی یک چشمش را می‌پوشاند. لباس بالماسیکه به نظر آید. اما همه آنها وسیله‌ای است تا رهگذران دریابند که پاریس هنوز به مردمی که در آن زندگی می‌کنند، تعلق دارد، زیرا ترانه‌های خیابانی بخشی از

آکوردئون نوازان آلمان

اولمتر قرن ۱۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

روح پاریس است. و این روح تا زمانی که سرانهای زیبای گذشته را بتوان شنید، زنده خواهد ماند.

### از خوانندگان خیابانی تا اپرا

در روزگاران گذشته که بی‌سیم و سیله سرگرمی اهل نشن بود، خوانندگان خیابانی نقش بلندگو را داشتند و عامل انتشار و ترویج جدیدترین ترانه‌ها بین مردم بودند. خانواده‌ها پس از ناهار بکشنه‌ها، آوازها را از حفظ می‌خواندند. پاریس خود آواز می‌خواند.

نظام موسیقایی جسامائیکا در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، کارکرد تجاری مشابهی را دنبال می‌کرد. پسندگوتی در کانیونی که در نقاط پررفت و آمد و تقاطع‌ها یا بازارها و مراکز خرید پارک شده بود، قرار می‌دادند، و برای جدیدترین ترانه‌ها بازار گرمی می‌کردند. مدیران برنامه‌های موسیقی روی یک ترانه مضمونی تبلیغاتی را سالیانه پیاده می‌کردند. اگرچه هدف این نظام فروش صفحات موسیقی بود، اما شیوه‌های عرضه موسیقی متعددی را در پی داشت. نظیر مونولوگ آهنگ دار بالبداهه‌ای که روی صفحه گذاره می‌شد و حالت آواز را نداشت. و همچنین دکله که سفری برنامه، موسیقی تسلسل و ردیف موسیقی را کاملاً با سازسازی می‌کرد، و کلام خود را به جای اشعار اصلی قرار می‌داد. نوع اول هنر تبلیغ کنندگان بازارها و دوره گردان بود، و نوع دوم هنر سخن گفتن بود. و در آن وزن و قافیه به موسیقی مبدل می‌شد.

این دو ابداع جسامائیکائی‌ها، الگویی سازگروه‌های «راب» یا موسیقی خیابانی امروز است. راپرها همانند هنرمندان سلف خود، قبل از دستیابی به اپرا و وسایل تولید و بازار فروش، هنر خود را در خیابان به نمایش می‌گذارند. نخستین راپرها در اواسط دهه ۱۹۷۰ در محلات بروکس و هارلم نیویورک تشکیل شدند. آنها برای ساکنان بلوک‌های آپارتمانی، در خیابان ایپارتی بلوک‌ها را به راه می‌آنداختند. بلندگو را در پیاده‌رو یا در پنجره آپارتمانی نصب می‌کردند. مدیران برنامه‌های موسیقی بر سر ضبط برنامه‌ها و راپرها از نظر موزونی کلام با یکدیگر به رقابت برسمی می‌جاستند. رقصندگان حرکات تند ابداع می‌کردند و گسرافست‌ها، دیوارهای کتیف و قدیمی را رنگین می‌ساختند.

### چشم‌اندازهای مصوت

موسیقی خیابانی با محصور شدن در کلوپ‌ها، هویت خاص خود را از دست می‌دهد. در استودیوهای ضبط - حتی وقتی برای پخش صدا تنها از میکروفن هم استفاده شود - به دلیل آنکه موسیقی باستانی از قلاب‌ها و شاخه‌های الکترونیسی کودین عبور کند، الزاماً خاصیت و قدرت حیاتی اصلی خود را نخواهد داشت. موسیقی خیابانی هرگز قابل تکرار نیست، زیرا هنری است مربوط به یک لحظه، منفک از آنچه در اطرافش می‌گذرد، و به فضا نیاز دارد.

برخی گروه‌ها برای تلقین این بُعد شهری یا موسیقی خود ریشه‌های سیاه‌پوستانه هرگز شاهد پورتن



چشم‌سپه‌زمنی هندی بین اقوام آبرونها در ساحل عاج.



ساکسیفونیست‌های گروه «اورین ساکس» بوده‌اید؟ اعضای این گروه با ماسک‌های سفید خود که به نظر می‌رسد فاقد احساسات و خصایص انسانی باشند، کسانال ونسیر را با گوندولا فتح می‌کنند. از بالای تالار شهر گرونینگ هلند به پاتین سر می‌خورند. مسیدانی در استکهلم را به تصرف درمی‌آورند و در حوض تینون در پساوک قصر ورسای، نمایشی عجیب و استثنائی را اجرا می‌کنند. استراژی آنها همانند تارتینن عنکبوت‌هاست. افراد گروه داخل جمعیت می‌شوند. جبارت تکراری را با هم‌آوازی با یکدیگر می‌خوانند. جمعیت حاضر در فضای عجیبی قرار می‌گیرد، در این فضا، صدا از دور و از نزدیک به گوش می‌رسد. برخی صداها چنان نزدیکند که گویی انسان می‌تواند آنها را لمس کند. با ادامه برنامه حضار از فضای موسیقی درک دقیق‌تری کسب می‌کنند. اگرچه ممکن است از محل اجرای برنامه آگاه شوید، اما بزودی درمی‌یابند که محیط پراشان بیگانه است. درجه صدا گاهی اوج می‌گیرد و گاهی ثابت و آرام می‌ماند. موسیقی خیابان را زنده می‌سازد و به آن روح می‌بخشد.

پیش از ابداع این نوع مشارکت در هنر، نوازندگان آلات موسیقی پادی، مراسم و رژه‌هایی سنتی (که خود غالباً منبع الهام هنرمندان محسوب می‌شود) نمایش اجتماعی مشابهی را برای شهرها به ارمغان می‌آوردند. هرچند در این موارد، معماری و نه خود موسیقی است که محیط را مصوت می‌سازد.

برای مثال، فضای که کارناوال پورتوریکویها در خیابان پنجم نیویورک بین دو ردیف آسمانخراش ایجاد می‌کند، با فضای جشنواره موسیقی محوطه شهر محصور و قدیمی یونیفاسیو در کرس تفاوت فاحشی دارد. حتی به فرض اینکه شرکت کنندگان در جشنواره شور و اشتیاقی یکسان هم داشته باشند، فضای معماری تأثیر موسیقی را عمیق‌تر می‌سازد.

شهرها می‌گذرد، ملودیهای سوبلی آنها را همراهی می‌کند. صدای پرندگان، جیرجیر چرخهای ازابهای تزیین شده، صدای سم‌سبایی که شوالیها و زسانشان بر آنها سوار هستند، زمزمهٔ جویبارها که با گذر از شنهای دلتای گرادالکوبر به طرف دریا روانند، را می‌توان همراه با آن ملودیها شنید. موسیقی بسیار غنی و عمیق است. نوازی موزونی که از دوردستها به گوش می‌رسد و موسیقی صحرانشینان را به خاطر می‌آورد.

بگذرید واقعه‌ای را بازگویم که به عنوان مهم‌ترین تجربه موسیقی در نغمه نقش بسته است. در افغانستان سفیر می‌کردم. شب بود و انویس مادر محلی توقف کرد. همراه با سایر مسافران پیاده شدم تا چیزی بخورم. جاده در امتداد دره صخره‌ای تازناک گسترده بود؛ خوردید در پشت کوهها فرو می‌رفت و می‌شد ردیف تپه‌ها را تا غرب مشاهده کرد. در بالکن وسیعی، در هوای آزاد که دیواری کوتاه آن را محصور می‌کرد و چند لامپ کوچک به آن روشنایی می‌بخشید، شام خوردیم. پس از صرف غذا تصمیم گرفتیم کسی پیاده‌روی کنیم.

با دور شدن از محوطه و نور لامپ‌ها، متوجه صانسی شگفت‌آور شب شدم. در حین قدم زدن کسی مرا صدا زد

در کارناوال پورتوریکویها، بخش موسیقی در خیابانی با ساختمانهای بلند و برافراشته، احساسی ناپایدار و زودگذر را به وجود می‌آورد که با ترک محوطهٔ نمایش، ناپدید می‌شود. رویدادی است از جمله هزاران رویداد مشابه و در عین حال بی‌ارتباط با یکدیگر. صدا بین دیوارهای شیشه‌ای سرد ساختمانها طنین می‌اندازد. دیوارهایی که در امتداد یک خط موازی قرار گرفته‌اند و به نظر می‌رسد که در آنها به یکدیگر متصل خواهند شد.

اما در جشنوارهٔ کورس، همهٔ عوامل در ایجاد یک حس مشترک سهیم‌اند؛ خیابانهای باریک، پیاده‌روهای سنگی، درهای چوبی کنده‌کاری شده، حتی بافت پیچیدهٔ خانه‌ها و معابری که در حلقهٔ معاصرهٔ برج و باروهاست. باد نوازی موسیقی را در فضا پخش می‌کند. موسیقی به نحای زوایا و شکافهای دیوار این لایبرنت رخته می‌کند، و چنان تأثیر مطلوبی به جا می‌گذارد که هیچ‌کس نمی‌تواند این رویداد مربوط به کل جامعه را فراموش کند.

### آوای سرگردان

زائران آندلسی هر سال پیش از مراسم عید گلریزان، عازم زیارت ویرژ دو روسیو می‌شوند و در مسیر طولانی‌شان که از

کسرت گروه لوزین ساکن در پاریس ۱۹۸۵







فعالیت‌های یونسکو  
میراث جهانی



از چپ به راست: فرریک واکر، عبد دیوف، نلسون ماندلا، هری کیسینجر و فردریک مایور

## جایزه مشترک یونسکو برای نلسون ماندلا و فردریک دکلرک

مشترک یک آفریقای جنوبی تازه و عادلانه که بنا خوش آشنی کرده و آنگاه از دموکراسی باشد ثابت می‌کند.

ماندلا؛ اینکه این جایزه اسامی تصیب دو نفر شده است که مسیر مبارزه و آرمان سیاسی در صحنه سیاست ملی آنان را در دو قطب کاملاً متضاد قرار می‌دهد. نشانه دلگرم کننده‌ای است. همه مردم آفریقای جنوبی امیدوارند که این جایزه که مشترکاً تصیب ما شده است نشانه اشتراک هدفها، بیان و تحکیم موافقت یکپارچه‌ای باشد که تا به امروز در میان اکثریت مردم در مورد جهتی که کشور باید در پیش گیرد، مشاهده شده است.

آفریقای جنوبی خواستار صلح و دموکراسی است. ما معتقدیم که تسهی تسوایی بدون صلح به دموکراسی دست یابیم. آنچه می‌خواهیم در آفریقای جنوبی بنا کنیم جامعه‌ای است که پاسخگوی نیازها و آرمانهای موجود انسانی باشد.

اکثریت سرکوب شده آفریقای جنوبی به بهای مبارزه‌ای طولانی این حق را کسب کرده است که خودش سر نوشت خود را تعیین کند و خودش برای آینده‌اش تصمیم بگیرد. شرط لازم برای رسیدن به این هدف استقرار دموکراسی است. من فکر می‌کنم که این هدف شایستگی آن را دارد که از حمایت تمامی جاسات بین‌المللی برخوردار گردد. من برای این جایزه برای ما این است که نماد این حمایت است.

کیسینجر؛ نقش یک رهبر سیاسی بزرگ این است که مفت خود را از وضعی که در آن است به در آورد و آن را به نقطه‌ای که هرگز بدان نرسیده بوده هدایت کند. در میان رهبران سیاسی معاصر هیچکس به اندازه بردگان این جایزه شایستگی انجام این وظیفه را نداشته‌اند.

مایور؛ تاریخ دقیقاً به این دلیل غیرقابل پیش‌بینی است که کنایه همچون نلسون ماندلا و دکلرک به سبب آزاداندیشی تصمیم می‌گیرند یا گشته بهترند تا آینده را بسازند.

دکلرک؛ ما نیز دو آفریقای جنوبی به این اراده و مسالمت‌آمیز به گفت و شنود، بحث و مذاکره علاقه‌مندیم و صمیمانه بر این باوریم که می‌توانیم اساس یک ملت تازه و دلگرم کننده ایجاد آن به نحو بی‌اندک بی‌ریزی کنیم. خصصت یازگشت تا پذیر اقداماتی که به عمل آمده تیرید تا پذیر است. موافقت آفریقای جنوبی حسن نیتی نشان داده که هرگونه تردید را از میان برده است.

من در این صحنه و این جایزه با هم میهنم نلسون ماندلا شریک هستم. بدین است که هر یک از ما از راههای عمیقاً متفاوت به اینجا رسیده‌ایم، اما حضور ما در اینجا به گونه‌ای ملموس اصالت علاقه‌مندی ما را به که در اکثریت مردم آفریقای جنوبی نیز پدید آمده است. به پشت سر گذاشتن اختلافات و تدارک آینه شده

نلسون ماندلا و فردریک دکلرک نخستین بردگان جایزه بین‌المللی تحقیق در راه صلح هستند که به وسیله یونسکو اهدا می‌شود. این جایزه که نام فلیکس هرفوگته - بواتری رئیس جمهوری ساحل عاج را بر خود دارد و در ۱۹۸۹ ابداع شده است برای تشویق افراد، سازمانها و مؤسسه‌هایی که به گونه‌ای محسوس به رشد، جستجو، حفظ و بقای صلح از راه آموزش، علم و فرهنگ کمک کرده‌اند. اهدا می‌شود. ریاست هیئت داوران را هری کیسینجر وزیر پیشین امور خارجه آمریکا و برنده جایزه صلح نوبل برعهده داشت. مراسم اهدای جایزه سوم فوریه سال ۱۹۹۲ در مقر یونسکو در پاریس، در حضور عبد دیوف، رئیس جمهوری سنگال برگزار شد.

دو برنده جایزه و نیز رئیس هیئت داوران و مدیرکل یونسکو هم‌اکنون رادیو یونسکو بودند (بزرگید به صفحه ۲۳). فشرده‌ای از سخنان ایشان نقل می‌شود.

دکلرک؛ زمان آن رسیده است، حتی برای آفریقای جنوبی، تا از عصر جنگ سرد به در آید و جای خود را بیابد و نقش سازنده‌ای در آفریقا و جهان ایفا کند. آقای مدیرکل، من امیدوارم که اهدای این جایزه آفریقای جنوبی را به کوششها و طرحها و هر اقدامی که پیشتر به عمل می‌آمده، نزدیک کند.